



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 2, Summer 2022



کاربرد اخلاق حکایت در اخلاق کاربردی

محمد تقی اسلامی*

doi: 10.22034/ethics.2023.50362.1549

چکیده

«اخلاق حکایت» در چالشی‌ترین مفهوم آن، یکی از مدل‌های بحث، استدلال و توجیه در اخلاق کاربردی به شمار می‌آید. در این معنا، داستان‌ها و حکایت‌های زندگی تک‌تک افراد انسانی در شناخت ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی آنان مؤثر بوده، مبنای تصمیم‌گیری اخلاقی آنان را می‌سازند و لازم است در مواجهه با چالش‌ها و دوراهه‌های اخلاقی زندگی فردی و حرفه‌ای جدی گرفته شوند. اهمیت بحث از این معنا، با توجه به مدعیاتی چالشی که در خلال آن مطرح می‌شود، بر خواننده پوشیده نیست. به ویژه آنکه جای خالی این بحث در آثار مکتوب به زبان فارسی مشهود است. از این‌رو، در این مقاله با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، ابتدا توضیحاتی درباره‌ی رویکردها و فواید اخلاق حکایت ارائه می‌شود و آنگاه به تبیین و ارزیابی سه رویکرد از چالشی‌ترین رویکردهای «اخلاق حکایت» پرداخته خواهد شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد فواید حکایت برای اخلاق کاربردی، قابل انکار نیست. غفلت از حکایت - جدا از اخلال در تأمین بسیاری از عناصر بحث اخلاقی - به نقص در شناسایی همه‌ی ابعاد پرونده‌ها و مورد‌های بحث در اخلاق کاربردی می‌انجامد، اما تأکید بر این فواید به معنای حذف ضرورت نظریه‌ها و اصول اخلاقی نیست.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، اخلاق کاربردی، حکایت، روش‌شناسی، توجیه اخلاقی، عناصر اخلاق.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. | m.eslami@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

■ اسلامی، محمد تقی. (۱۴۰۱). کاربرد اخلاق حکایت در اخلاق کاربردی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۵(۱۵)، ۲۲-۵.

doi: 10.22034/ethics.2023.50362.1549

اصطلاح «اخلاق حکایت» در دهه‌های اخیر وارد ادبیات رایج پژوهندگان «اخلاق کاربردی» شده و نویسندگانی همچون آدام زاچاری نیوتن^۲ کتاب مستقلی به همین نام «اخلاق حکایت» تألیف کرده‌اند. این اصطلاح، به مدّعیات کاملاً مختلفی درباره کارکردهای گوناگون حکایت‌ها و داستان‌ها در مباحثه و تبادل نظر اخلاقی اشاره دارد (Arras, 2001, Vol. 2, p. 1201). مارتا نوسبام، معتقد است که خواندن دقیق متون ادبی عبرت‌آمیز، می‌تواند گونه‌ای از دانش به جزئیات اخلاقی را فراهم آورد که از روش‌های معمول نظریه اخلاقی فراهم نمی‌آید (Nussbaum, 1990, p. 5). عده‌ای دیگر بر آنند که بی‌توجهی شایع نظریه‌پردازان سنتی اخلاق به جزئیات تفصیلی موقعیت‌های اخلاقی سبب شده است که آنان نتوانند اصول اخلاقی خود را درست و عاقلانه به کار بندند. دسته‌سومی از داستان‌گرایان معتقدند همه دانش اخلاق بر داستان گروه اجتماعی خود شخص مبتنی است و از همین رو، جریان معروف به «پروژه روشنگری» در بیان تفصیلی و جهان‌شمول اصول الزام‌آور اخلاقی، لاجرم محکوم به شکست است و در نهایت، آنچه می‌توان آن را تقریر «مکتب پست‌مدرن» از اخلاق حکایتی نامید اظهار می‌دارد که تأکید سنتی بر نظریه و اصول اخلاقی بایستی جای خود را به تمرکز بر اعتبار سند و «مدرک» داستان‌سرایان بدهد. خلاصه، در حالی که برخی مدافعان ورود حکایت و داستان در اخلاق صرفاً ادّعا می‌کنند که کارکرد حکایت و داستان در فهم هر چه بیشتر زمینه و متن حکم اخلاقی به ما کمک می‌کند تا بهتر از پیش به اخلاق در همان مفهوم سنتی‌اش پردازیم، مدافعان افراطی‌تر نیز معتقدند که حکایت و داستان کلیدی است که ما را به روشی تازه در پرداختن به اخلاق می‌رساند (Arras, 2001, Vol. 2, p. 1201).

گفتنی است که «اخلاق حکایت» به عنوان مدلی روش‌شناختی در اخلاق کاربردی نیز شناخته می‌شود. مدلی که در کنار «موردکاوی»، «اخلاق فمینیستی» و برخی تقریرهای غیرغایت‌انگارانه «اخلاق فضیلت» از اقسام مدل‌های مربوط به روش‌شناسی استقراء‌گرایانه به شمار می‌آید (اسلامی، ۱۴۰۰، ص ۲۴). نقطه مقابل این مدل‌های استقراء‌گرایانه و جزئی‌نگر، مدل‌های قیاس‌گرایانه و اصل‌گرایانه کلی‌نگری هستند که در مواجهه با مسائل اخلاق کاربردی بر کاربرد نظریه‌ها یا اصول اخلاقی تأکید می‌ورزند (اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰-۲۱۲). یکی از بزنگاه‌های بحث و نقاش استقراء‌گرایان و از جمله مدافعان اخلاق حکایت با قیاس‌گرایان که



1. narrative ethics
 2. Adam Zachary Newton

معمولاً مدافع نظریه‌پردازی‌های مدرن در فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی هستند، این است که فلسفه اخلاق مدرن تمام تمرکز و فرصت خود را صرف کشف معیاری برای درستی افعال اخلاقی کرده و از توجه به دیگر جنبه‌های اخلاقی، به ویژه جنبه‌های منشی، انگیزشی و هیجانی فاعل اخلاقی غفلت کرده است (Ulatowski, 2021, pp. 1-2). این مقاله که شاید نخستین اثری باشد که به زبان فارسی درباره «اخلاق حکایت» نگارش می‌یابد، می‌کوشد با روشی توصیفی-تحلیلی به میزانی که در مجال یک مقاله علمی-پژوهشی می‌گنجد، ابتدا به بیان تحلیلی فواید حکایت برای اخلاق پردازد و سپس سه رویکرد از پرچالش‌ترین رویکردهای «اخلاق حکایت» را تحلیل و ارزیابی کند.

فواید حکایت برای اخلاق

همه رویکردهای مذکور به «اخلاق حکایت»، به‌رغم اختلافاتی که دارند، در نارضایتی از رویکردهای استانداردتر فلسفی به اخلاق اشتراک نظر دارند؛ رویکردهایی که تلاش می‌کنند تعداد اندکی از اصول اخلاقی بالادستی را گزینش کرده، فروعی را به آن اصول پیوند دهند و مجموع آنها را در یک ترتیب عقلانی نظام‌مند، ساماندهی کنند و در موارد و قضایای جزئی به کار بندند. نارضایتی از این رویکردها هنگامی اوج می‌گیرد که برخی از آنها اساساً هیچ نقشی برای هنر و از جمله حکایت و داستان در اخلاق قائل نیستند. از نگاه آنان، هنر و اخلاق قلمروهایی کاملاً متمایز از یکدیگر دارند و همان‌طور که هنر هیچ ربطی به خوبی و بدی اخلاقی ندارد، ارزش اخلاقی نیز نه چیزی به ارزش کلی اثر هنری می‌افزاید و نه چیزی از آن می‌کاهد (Lothe, 2013, p. 1). در مقابل این رویکردها، در جوامع پایان قرن بیستم جریان‌هایی فکری پدید آمد که پذیرفتند بایستی نظریه و آنچه «داستان‌های کلان» (از قبیل مارکسیسم، روانکاوی فرویدی، وظیفه‌گرایی کانتی و سودگرایی بنتامی) خوانده می‌شد را کنار گذاشت و جای آنها را به «جزئی‌گرایی اخلاقی» و تلاش‌های معتدل‌تر در علوم انسانی از قبیل داستان‌سرایی، خودسرگذشت‌نامه‌نویسی و حکایت‌گری سپرد. جنبش‌هایی متحد در اندیشه اخلاقی، مانند فمینیسم، موردپژوهی و عمل‌گرایی نوین از جمله این جریان‌های فکری هستند که همگی در نابرداری نسبت به انتزاعی بودن و دوری آشکار نظریه اخلاقی سنتی از واقعیت‌های مربوط به روابط و موقعیت‌های جزئی، با هم بسیار اشتراک نظر دارند (Arras, 2001, Vol. 2, p.1201).



البته، رویکردهای میانه‌روتری نیز در گستره این طیف از رویکردها وجود دارند که نه به حذف کامل نظریه‌ها و اصول اخلاقی، بلکه به تعامل دوسویه نظریه‌های کلی و حکایت‌های جزئی می‌اندیشند. این رویکردها عبارت «اخلاق حکایت» را اشاره به منطقی می‌دانند که به نحوی ضروری و تفکیک‌ناپذیر مقید به دو بخش اخلاق و حکایت است. به این معنا که در این منطق، نه اصول اخلاقی بی‌نیاز از حکایت‌ها هستند و نه حکایت‌ها بدون توجهاتی اخلاقی که از اصول اخلاقی قابل کسب است، بار معنایی معتبری دارند (Newton, 1997, P. 8).

در واکاوی انواع رویکردها به اخلاق حکایت، شاید بی‌مناسبت نباشد که به رویکردهایی اشاره کنیم که هرچند به صراحت نامی از اخلاق حکایت نمی‌برند، ولی برای مثال، تأکیدهایی که بر نقش احساسات و هیجان‌های ذهنی و مغزی در فرایند استدلال و تصمیم‌گیری اخلاقی می‌کنند (داماسیو، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۳۰)، یا اصراری که بر مطالعه انتقادی شهودهای کلی اخلاقی و کلیشه‌های غریزی حاکم بر رفتار و تصمیم‌گیری اخلاقی انسان دارند، آنان را به پذیرش اخلاق حکایت سوق می‌دهد. برای نمونه، هانس رزلینگ، ده‌گریزه کلیشه شده در ذهن کلی‌نگر ما را بر می‌شمارد که منجر به خطای فاحش ما در نگرش به زندگی و جهان هستی و در نتیجه خطای در تصمیم‌گیری اخلاقی می‌شوند؛ در حالی که تحلیل موشکافانه و داستانی این‌غرایز می‌تواند خطای آنها را بر ملا ساخته و تصمیم‌گیری‌های ما را تصحیح کند (رزلینگ، ۱۳۹۹) یا دانیل کاهنمن تفکرات کلی اخلاقی ما را دچار بی‌درنگی یا سرعتی می‌داند که لازم است با فرایندهای فکری کندتر، بادرنگ‌تر و متأملانه‌تر اصلاح شوند (کاهنمن، ۱۳۹۷) و شاید فرایند بادرنگ‌تر و متأملانه‌تر از فرایندی که اخلاق حکایت پیشنهاد می‌کند، نتوان سراغ گرفت.

طرفداران «اخلاق حکایت» جدای از تأکید بر فایده‌داستان‌ها در پر کردن شکاف میان اصول اخلاقی و جزئیاتی که در موقعیت‌های اخلاقی وجود دارد، همچنین ادعا می‌کنند که داستان نقش ویژه در ترغیب اخلاقی ایفا می‌کند. از نظر آنان، در حالی که توسل به اصول می‌تواند فاعل‌های اخلاقی را صرفاً به پذیرش ذهنی بدون تأثیری بالفعل بر رفتار آنان وادار کند، داستان‌ها اغلب می‌توانند ما را به جایی سوق دهند که دست استدلال اخلاقی از آن کوتاه مانده است. برای مثال، حتی کسانی که اعتراض‌های اصولی دینی یا فلسفی درازمدتی را به رفتاری مانند خودکشی یا قتل ترحمی به مدد پزشک^۱ وارد کرده‌اند نیز ممکن است در پرتو داستانی جدّاب و پرورده در صدد بازنگری در دیدگاه خود برآیند (Charon, 2002, pp. 3-4).

1. active euthanasia

طرفداران رویکرد داستانی و حکایتی به اخلاقیات، همچنین مدعی هستند که داستان‌ها می‌توانند نقش سیاسی مهمی در مبارزات عدالت‌خواهانه ایفا کنند. برای مثال، پژوهشگرانی که در حوزه «مطالعات حقوقی انتقادی» و «نظریه نژادی انتقادی» کار می‌کنند، اظهار داشته‌اند که فقدان رویکرد به شنیده‌شدن حکایت‌های رنج و تظلم گروه‌های تحت ستم و رنجور جوامع بشری، سبب شده است که «گفتمان مدرنیست» که قرار بوده داعیه‌دار اصول اجتماعی و غیرشخصی اخلاق و حقوق باشد، در خدمت سرپوش‌نهادن بر بی‌عدالتی‌ها و تقویت روابط ناعادلانه قدرت در جامعه قرار می‌گیرد. چنین اصولی، اگر چه در قالب یک زبان جهانی بی‌طرف به عنوان هنجارهایی آرایش گرفته‌اند که بر «ما»ی همه‌گیر حاکم است، ولی در واقع، منافع کسانی را تأمین می‌کنند که از پیش دارای امتیاز نژادی، طبقاتی یا منافع حرفه‌ای باشند. مدافعان اخلاق حکایتی در مواجهه با این قبیل ظاهر فریبی‌ها معتقدند که اندیشه آنان به گروه‌های ستم‌دیده و به حاشیه رانده‌شده‌ای مانند اقلیت‌ها، زنان و بیماران مجال می‌دهد که صدای فروخته خود را بالا ببرند و داستان رنج‌ها و مظلومیت‌های خود را با قدرت و شهامت بیان کنند (Arras, 2001, p. 1203).



۴

سه رویکرد به اخلاق حکایت

گفتنی است که «اخلاق حکایت/روایت» با وجود اینکه به روشنی با مباحث رابطه پزشک و بیمار و مراقبت‌های بالینی در اخلاق زیست‌پزشکی پیوند دارد، غالباً تضادی آشکار با رویکردهای وظیفه‌گرای کانتی یا رویکردهای اصل‌گرایانه در روش‌شناسی اخلاق کاربردی دارد. با این تذکر، اکنون برای اینکه بتوانیم درباره مدعیات طرفداران «اخلاق حکایت» تعمق کنیم، به بررسی آنها می‌پردازیم. این مدعیات، در قالب سه رویکرد ذیل گزارش شده‌اند (Arras, 2001, pp. 1201-1205).

اخلاق حکایت به عنوان ضمیمه اصول

کم‌چالش‌ترین رویکرد و تقریر درباره رابطه میان داستان و اصول اخلاقی دیدگاهی است که معتقد است داستان مکملی مهم برای یک اخلاق اصل‌محور به شمار می‌آید (Brody, 2002, p. 175). جان دی. ارس^۱ ذیل مدخل «اخلاق حکایت» در دایرة المعارف فلسفه اخلاق بکر توضیح

1. John D. Arras.

می‌دهد که مطابق این دیدگاه، تمرکز انحصاری بر اصول اخلاقی امکان ملاحظه انسجام، طنین و معنای منحصر به فرد وقایع خاص انسانی را سلب می‌کند. برای فهم کامل هر موقعیت دشوار اخلاقی، نخست بایستی داستان‌های فاعل‌های اخلاقی گوناگونی که در آن درگیر هستند را بدانیم. آنها چه کسانی هستند؟ چگونه با یک‌دیگر ارتباط یافته‌اند؟ تاریخ مشترک آنها چیست؟ چرا قرار گرفتن در مسیرهای منتهی به دوراهه اخلاقی حاضر را انتخاب کرده‌اند؟ بهترین تفسیر از مدعیاتی که آنان مطرح می‌کنند، چیست؟ چه منابعی از شخصیت و دیگر ابزارها برای حل مسئله در دسترس آنها است تا به مدد آن منابع بتوانند به حل مؤثر مسئله برسند؟ در غیاب داستان یا داستان‌ها به هیچ‌کدام از این پرسش‌ها پاسخ درخوری نمی‌توان داد. رویکردهایی اصل محور به اخلاق که سعی می‌کنند تقریرهای جزئی از یک «مورد» را در شبکه‌های مفهومی از پیش تصوّر شده بچنانند، در معرض این هستند که تحلیل‌های ضعیفی از چستی مسئله واقعی و این‌که چه کاری باید درباره آن انجام داد، به دست دهند (Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).

ارس در ادامه، بیان می‌دارد که دقت در پایه‌های داستانی مسائلی اخلاقی همچنین می‌تواند نقش مهمی در هماهنگی و طبقه‌بندی اصول اخلاقی مربوط داشته باشد. بر خلاف نظام‌های اخلاقی که می‌کوشند - برای مثال، با پذیرش همیشگی ترجیح آزادی یا استقلال بر نیکوکاری - طبقه‌بندی از پیش تعیین شده‌ای را به اصول اخلاقی مختلف اختصاص دهند، رویکردهای داستانی به اخلاق عمدتاً معتقدند که وزن مناسب یک اصل، قاطعانه به واقعیت‌های مربوط به مورد خاص بستگی دارد. از این‌رو، این‌که آیا بایستی احترام به استقلال بر دیگر ملاحظات پیشی بگیرد یا نه، به عوامل بسیاری بستگی خواهد داشت که در دل شرح داستان جای دارد؛ شرح داستانی که می‌بایست به این پرسش‌ها پاسخ دهد: خواست واقعی شخص «الف» چیست؟ او تا چه اندازه برای اقدام به این تصمیم شایستگی دارد؟ درد و رنج او تا چه میزان شدید است؟ تصمیم او بر دیگرانی که سهمی اصیل در مسئله دارند چه تأثیری خواهد داشت؟ و از این قبیل. به هنگام تعارض دو یا چند اصل، تعیین اینکه کدام یک از اصل‌ها بایستی حاکم باشد تنها با بررسی محتوای رویدادها و داستان‌هایی که معمولاً در رسانه‌ها انعکاس می‌یابد، قابل انجام است. بنابراین، در اکثر مواقع، یک مسئله اخلاقی به آسانی با توسل نمایشی به یک اصل اخلاقی حل نمی‌شود، بلکه فهرست دقیقی از واقعیت‌ها که در داستان تفصیلی آن مسئله آشکار می‌شود، ما را به یافتن راه حل می‌رساند.

وجه دیگر اهمیت داستان در توجه به خصوصیت ادبی تقریرهای اخلاقی است که توان

علائق داستانی را در تکمیل اخلاق اصل محور نشان می‌دهد. به این بیان که هر گاه افراد تلاش می‌کنند که تقریری از یک مسئله اخلاقی را بیان کنند، تعهدات اخلاقی خود آنان اغلب در شیوه بیانی که از داستان مربوط به آن مسئله دارند آشکار می‌شود. به تعبیری که منتقد ادبی والتر بنجامین^۱ به کار برده است: «آثار داستان‌سرا به داستان چسبیده است، همان طور که اثر داستان کوزه‌گر به بشقاب سفالی چسبیده است» (see Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).

برای مثال، بیماری را در نظر بگیرید که برای مداوا نیازی مُبرم به تزریق خون دارد، اما بنا به اعتقاداتی فرهنگی یا مذهبی تن به چنین مداوایی نمی‌دهد. کادر درمان در دوره‌های اخلاقی میان الزام به معالجه بیمار و احترام به باورهای او گرفتار آمده‌اند. در سیر بررسی راه حل‌های خروج از این دوره اخلاقی، مطابق رویکرد اخلاق داستان لازم است حکایت و داستان زندگی این بیمار مطالعه شود تا نقش و جایگاه باور او به منع تزریق خون و میزان جدیت این باور و ارتباط آن با روند زندگی سالم و بی‌دغدغه بیمار به دست آید. اگر بیمار نقشی بسیار اساسی برای این باور قائل باشد به نحوی که بی‌توجهی یا بی‌احترامی به آن روند زندگی آرام او را آشفته می‌سازد، معمولاً به هنگام شرح داستان زندگی خود، تأکیداتی معنادار بر این باور خواهد داشت که با این تأکیدات، حساسیت اخلاقی جدی او پیرامون این باور در قرائن لفظی و حالات بیانی او روشن می‌شود.

از این رو، گفته می‌شود داستان برای اینکه تقریری از این یا آن نوع مسئله باشد، باید شکلی خاص به خود بگیرد. تصمیمات بایستی در این باره گرفته شود که چه چیزی حفظ، ترک یا برجسته شود و چه چیزی مبهم باقی بماند. سراینده داستان برای اینکه بتواند نقش خاصی را فرض کند، حتماً به طور ضمنی یا صریح یک «موضع داستانی» را می‌پذیرد تا بر آن نقش خاص انطباق یابد؛ خواه آن نقش مربوط به یک قصه‌گوی همه‌چیزدان باشد و خواه مربوط به طرفدار موضع یا واقعیتی خاص در داستان، یا مربوط به یک «مشاور ماهر» بی‌طرف باشد. این دسته از طرفداران اخلاق حکایتی معتقدند که در معرض نظریه ادبی قرار گرفتن می‌تواند ما را درباره لوازم «ابداع» داستان‌های اخلاقی خودمان خوداندیش‌تر کند. لازم به تأکید است که این نوع از «شایستگی داستان» به عنوان جایگزینی برای شیوه‌های اصل محور در اجرای اخلاق توصیه نمی‌شوند، بلکه ادعا این است که این شایستگی می‌تواند تحلیل‌های اخلاقی ما را خودآگاهانه‌تر و در نتیجه مطمئن‌تر سازد (Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).



نقد این رویکرد

زبان پر قدرت هنر و ادبیات داستانی، هم می‌تواند در ترویج و تبلیغ قواعد اخلاقی نقش چشم‌گیری ایفا کند و هم در بیان نکته‌سنجانه جزئیات و ظرایف قواعد اخلاقی و اصلاح برداشت‌های نادرست احتمالی از محتوا، شروط صدق، دامنه‌مصادیق و مهارت در کار بست قواعد - که چه بسا موجب پدید آمدن نقاط تاریک و معماگونه در اندیشه اخلاقی می‌گردد - کاربرد شایانی داشته باشد.

نکته‌ای که می‌توان در بیان فایده و بلکه ضرورت انضمام اصول اخلاقی با روش‌شناسی اخلاق حکایت افزود این است که ما در مقام بحث اخلاقی تنها از چیستی حکم اخلاقی و چگونگی صدور آن بحث نمی‌کنیم تا بتوان به یک روش‌شناسی صرفاً اصل‌گرایانه بسنده کرد. برخی نویسندگان، فهرستی از طیف گسترده مطالبی را بیان کرده‌اند که در دایره مباحثات اخلاقی ما هستند. رسیدگی به ماهیت حکم اخلاقی تنها یکی از عناصر این فهرست است که ما را به استفاده از اصل یا قاعده اخلاقی سوق می‌دهد، ولی رسیدگی به دیگر عناصر این فهرست از اصل یا قاعده اخلاقی بر نمی‌آید و در آنها به کارگیری روش‌شناسی «اخلاق حکایت» ضرورت می‌یابد:

می‌توانیم بپرسیم که در یک موقعیت خاص چه کاری درست است که انجام شود و برای انتخاب کار درست از قواعد یا اصول یاری بگیریم. می‌توانیم هنگام روبه‌رو شدن با غریبه‌ای نیازمند، صرفاً بر پایه‌ی غریزه پاسخ‌گویی به نیاز و بی‌واسطه هیچ اصل یا قاعده‌ای به کمک او بشتابیم. می‌توانیم هنگام روبه‌رو شدن با فرد نیازمند، به دلیل رابطه‌ای که از پیش میان ما و او وجود داشته است، اقدام به کمک او نماییم. می‌توانیم به دلیل نقش حرفه‌ای یا شغلی‌ای (مانند نقش پزشکی یا معلمی) که داریم با فرد نیازمند روبه‌رو شویم و به او کمک کنیم. می‌توانیم در مواجهه با شخص دیگری که هیچ رابطه قبلی با او نداریم، صرفاً بر اساس احساسی که نسبت به اشتراک با او در عضویت در یک جامعه داریم تصمیم بگیریم که چه واکنشی داشته باشیم. می‌توانیم شک کنیم که چه کسی هستیم و آنگاه به عنوان راهی برای ایجاد حس هویت به کشف ارزش‌ها، روابط و حرفه خود بپردازیم. می‌توانیم شک کنیم که در چه وضعیتی هستیم و آنگاه خود را در وضعیتی بیابیم که از نظر اخلاقی چالش‌خیز یا دشوار است. می‌توانیم درباره‌ی رشد اخلاقی خودمان یا فرزندانمان یا دیگران تردید کنیم و به این فکر کنیم که برای تبدیل شدن به یک فرد بهتر از لحاظ اخلاقی چه چیزی لازم است. می‌توانیم سعی کنیم پاسخ‌ها و انگیزه‌های اخلاقی خود را برای دیگرانی که رفتارمان



برایشان نامشخص است، توضیح دهیم. می‌توانیم بیشتر تلاش کنیم تا حساسیت و پاسخ‌گویی خود را نسبت به افراد دیگر توسعه دهیم و آن افراد را در خانواده، مؤسسات و اجتماعاتشان بهتر درک کنیم و توانایی خود را در درک موقعیت‌هایی که کسی به کمک یا پاسخ اخلاقی دیگران نیاز دارد، بهبود بخشیم. زمانی که نسبت به دیگران پاسخ‌گوتر می‌شویم، خود را بهتر می‌شناسیم و بیشتر می‌توانیم به واکنش شخصی خود در موقعیت‌های تصمیم به شناسایی مشکل اخلاقی تکیه کنیم (Brody, 2002, pp. 177-178).

به نظر می‌رسد هوارد برودی^۱ درست نتیجه گرفته است که «وقتی فعالیت‌های اخلاقی در فهرست طولانی بالا را در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که بسیاری از آنها اگر نگوئیم اکثر آنها، خارج از قلمرو اخلاق اصل‌گرایانه هستند. در این فعالیت‌ها ما بیش از هر چیز می‌خواهیم ویژگی‌های عوامل اخلاقی را بشناسیم و رفتارها و دلایل رفتارهای خود را هر چه بیشتر برای مخاطبانمان قابل درک کنیم. چنین فعالیت‌هایی به اطلاعاتی نیاز دارد که خارج از حیطه اصل‌گرایی اخلاقی است. این اطلاعات خاص معمولاً به عنوان حکایت سازماندهی می‌شوند» (Brody, 2002, p. 178) و این همان نکته‌ای است که فایده و بلکه ضرورت «حکایت» را در مباحثات و فعالیت‌های اخلاقی نشان می‌دهد.

بنابراین، به جز چالشی که میان زیبایی‌گرایان و ابزارگرایان در مقوله هنر و ادبیات صورت گرفته است، سخن‌چندانی در پذیرش اهمیت نقش تکمیلی هنر و ادبیات، به ویژه حکایت و ادبیات داستانی در اخلاق هنجاری و کاربردی نیست.

چالش میان زیبایی‌گرایان و ابزارگرایان از این قرار است که زیبایی‌گرایان، حکایت و داستان و به طور کلی همه مقوله‌های هنری را دارای ارزشی ذاتی می‌دانند که در ذات زیبای هنر نهفته است. ارزشی که نه در خدمت ارزش‌های دیگر قابل ارزیابی است و نه می‌توان از آن به منظور نیل به مقاصدی معین و مشخص تفسیر و برداشتی خاص ارائه داد. از این منظر، هر گونه تفسیر و برداشت شخصی منجر به تقلیل و ایراد نقص بر ذات زیبای هنر می‌شود و ارزش آن را می‌کاهد. مطابق این دیدگاه و طی دو قرن گذشته، تلاش‌هایی در جهت تعریف و دفاع از ارزش ذاتی هنر صورت گرفت که به احتراز از هر گونه تلقی ابزاری از هنر به عنوان خادم اخلاق دعوت می‌نمود؛ این تلاش‌ها نگرشی را موسوم به «نگرش زیبایی‌گرایانه»^۲ پدید آورد، ولی منتقدان معاصر این

1. Howard Brody
2. aestheticism



نگرش، آن را به صورت‌گرایی کور و فروکاهانه محکوم می‌کنند و می‌کوشند رابطه‌ای میان اخلاق و زیبایی‌شناسی ترسیم کنند که هم از ضعف‌نگرش‌های ابزارگرایانه و هم از اشکال‌نگرش‌های زیبایی‌گرایانه به دور باشد. نتیجه این کوشش، به طرح نظریه‌ای انجامیده است که به تعامل اخلاق و زیبایی‌شناسی می‌اندیشد و در این تعامل بر نقش اخلاق در نقد و ارزیابی هنر تأکید می‌کند. بحث عمده این منتقدان درباره هنر و ادبیات داستانی و به ویژه داستان خیالی در قالب ادبیات، درام، فیلم و رابطه آن با اخلاق است. به عقیده این فیلسوفان منتقد، یک محصول هنری و داستانی در عین اینکه اهمیت احساس، تأمل و درک جزئیات را در ارزیابی اخلاقی یک شخصیت و موقعیت روشن می‌سازد، به گونه‌ای طراحی شده است که به خوبی می‌تواند تصورات اخلاقی ما را تغییر دهد و همه ظرفیت‌های قوه خیال ما را که در ساختن قضاوت‌های معنادار اخلاقی ضروری هستند، به کار گیرد (Dean, 2002).

در همین نقطه است که فیلسوفان مذکور به خطر عظیم سوداگری تخیل در ادبیات و هنر - به ویژه در ادبیات داستانی - هشدار می‌دهند. این خطر بیشتر در مواردی است که اثر هنری یکسان‌سازی و مشابه‌انگاری ذهنی و هویتی با نگرش‌ها و ایده‌هایی را تقویت کند که از نظر اخلاقی نادرست به حساب می‌آیند (Singer, 2005, pp. ix-xiv).

اخلاق حکایت به عنوان زمینه اصول

السدير مک‌اینتایر و دیگر منتقدان آرمان موسوم به روشنگری، تفسیری کاملاً متفاوت با «اخلاق حکایت» ارائه کرده‌اند. مطابق این تفسیر، آرمان روشنگری در نیل به اصول اخلاق جهانی و بی‌طرفانه‌ای که مبتنی بر عقل یا طبیعت انسانی باشد، دست‌نیافتنی است؛ زیرا عقل، به تنهایی و مستقل از یک اجتماع تاریخی، از فراهم ساختن یک اخلاق سودمند ناتوان است. برای اینکه بدانیم چه باید بکنیم و در هر موقعیت مفروضی به کدام اصول اخلاقی استناد کنیم، نخست، لازم است بدانیم که ما که هستیم، کدام نقش‌های اجتماعی را اشغال کرده‌ایم و گروه اجتماعی ما کدام است. در این معنا، رفتار ما نه صرفاً با یک نظریه انتزاعی درباره ماهیت یا عقل انسانی، بلکه با توسل به هنجارها، سنت‌ها و نقش‌های اجتماعی خود ما به لحاظ اخلاقی توجیه می‌شود. مک‌اینتایر، معتقد است منبع دانش اخلاق که در این هنجارها جای گرفته، داستانی تاریخی است که سرگذشت یک گروه اجتماعی خاص را برای ما حکایت می‌کند. برای مثال،

مسیحیان به جای مبتنی کردن اخلاق خود بر یک اصل انتزاعی (مثلاً «پیروی از قاعده زرین») یا توسل به ارزش‌هایی (مانند خیرخواهی یا عشق)، بایستی اخلاق خود را بر داستان کتاب مقدس و حکایت قربانی شدن عیسی (ع) برای بشر مبتنی سازند (MacIntyre, 2007, pp. 36-37).

بنا بر این، مطابق این مدل از اخلاق حکایتی، اشتغال فلسفه اخلاق معاصر به اصول و قواعد، ما را از توجه به منابع عمیق‌تر دانش اخلاق در تقریرهای داستانی از تاریخ و سرنوشت ما به عنوان گروهی از انسان‌ها غافل می‌کند. به علاوه، مدعا این است که تنها چنین اخلاق حکایت‌بنیادی می‌تواند به قدر کافی عینی و راهنمایی‌کننده باشد که شایستگی هر گونه استفاده عملی در زندگی اخلاقی را داشته باشد.

نقد این رویکرد

این رویکرد با اینکه ویرانگرتر از رویکرد پیشین است، ولی با نظریه‌گرایی و اصل محوری در اخلاق کاربردی منافاتی ندارد و با پذیرش نقش نظریه و اصل در تحلیل مسائل اخلاقی بر این معنا تأکید دارد که اصول اخلاقی ما به وسیله نوع داستان تاریخی گسترده‌ای که یک گروه یا ملت را تشکیل می‌دهد، ایجاد می‌شوند، شکل می‌گیرند و به وزن و اهمیت نسبی متصف می‌شوند. تأکید بر توجه به زیرساخت‌های تاریخی اصول و نظریه‌های اخلاقی به طور کلی تأکید به جایی است، ولی این تصور که اساس این اصول و نظریه‌ها را چیزی جز داستان تاریخی مخصوص به آنها تشکیل نمی‌دهد، با مشکلات جدی روبه‌رو است.

نخست و پیش از همه، مشکلی است که با وجود داستان‌های هم‌پوشان یا متعارض لازم می‌آید. بحثی نیست که ما زندگی را از دامان والدین خود، با شنیدن داستان‌های کاملاً اخلاقی درباره صواب و خطا آغاز می‌کنیم؛ ولی داستان‌هایی که پس از آن در زندگی با آنها مواجه می‌شویم، اغلب ما را به دنیای وسیع‌تر داستان‌های دیگر فراتر می‌رانند تا در نهایت، با دو یا چند داستان رقیب درباره زندگی اخلاقی روبه‌رو می‌شویم که هر کدام مجموعه متعارضی از اصول و تعلیمات اخلاقی را برای کاربرد پیشنهاد می‌کنند. مسئله این است که چگونه بایستی در میان این داستان‌های رقیب دست به انتخاب بزنیم. به بیان دیگر، چه چیزی یک داستان را خوب یا تبعیت‌ناپذیر می‌سازد؟ در تلاش برای پاسخ به این پرسش، برخی از طرفداران این موضع، فهرستی از ویژگی‌های مطلوب را پیشنهاد می‌کنند - مانند اینکه «داستان» بایستی ما را نسبت به



رنج‌های دیگران نگران‌تر کند - ولی این استراتژی، به خطر فروکاستن اهمیت اخلاقی داستان‌های بنیادی به مجموعه‌ای از اصول یا ارزش‌های اخلاقی غیرداستانی دامن می‌زند. دیگر طرفداران این دیدگاه، با اتخاذ موضعی بی‌تفاضل‌تر، معتقد شده‌اند که هیچ منبعی فراتر از داستان‌ها وجود ندارد و از همین رو، علاج یک داستان ناقص یا غیرانسانی نمی‌تواند چیز دیگری به جز یک داستان بهتر باشد، ولی مسئله این است که ما هنوز معیاری برای تشخیص داستان «بهتر» که برای عضویت در هر دو گروه اجتماعی که داستان‌های آنها با هم تعارض دارد پذیرفتنی باشد، در دست نداریم (Arras, 2001, Vol. 2, p1201).

مشکل دیگر این رویکرد، مشکلی است که از توجه به حقوق اقلیت‌ها و اقشار آسیب‌پذیر آشکار می‌شود و آن اینکه داستان‌های بنیادی یک جامعه ممکن است برای هویت‌ها و ارزش‌های زنان، سیاهان، روستائیان و گروه‌های اقلیتی که در سراسر تاریخ آن جامعه به حاشیه رانده شده‌اند، عادلانه نباشد. این برای اعضای جوامع متکثر معاصر که عمدتاً از گروه‌های اجتماعی مختلف بسیاری تشکیل شده‌اند که هر کدام داستان تاریخی و تصویر اخلاقی مربوط به خود از جهان را دارند، مشکل‌بغرنجی است.

اخلاق حکایت به عنوان جایگزینی برای اصول

هوارد برودی در فصل یازدهم کتاب داستان‌هایی دربارهٔ بیماری، مبحث «پرداختن به اخلاق به وسیله حکایت» را با خاطره‌ای از ملاقات خود با یکی از اساتید برجسته پزشکی خانواده به نام بی‌لویس بارت آغاز می‌کند. این استاد بازنشسته، پیش از این ریاست بخشی را بر عهده داشته که برودی در آن بخش دورهٔ رزیدنتی (دستیار پزشکی) خود را سپری کرده است؛ پزشکی قدیمی و خردمند که از لحاظ ملی به عنوان یکی از رهبران رشته پزشکی مطرح بوده و در عین حال تحولی موفقیت‌آمیز را در پزشکی دانشگاهی ترتیب داده است. استاد بی‌بارت شغل مورد علاقه خود را در زمان بازنشستگی ادامه داده و مراجعان بسیاری دارد. او تقریباً هر روز یکی دو پیام الکترونیکی از دانشجویان سابق خود دریافت می‌کند که از او دربارهٔ دوره‌های تصمیمات پزشکی مشاوره می‌گیرند. دوره‌هایی که اغلب، نه به مشکلات فناورانه تشخیصی یا تصمیمات

1. Howard Brody
2. B. Lewis Barnett

درمانی محض، بلکه به مشکلات روان‌شناسی اجتماعی مربوط می‌شوند. برودی می‌نویسد:

روزی که با استاد بی‌بارنت ملاقات داشتم، پیامی به او رسید. پیام از طرف پزشک جوانی بود که در یکی از شهرهای کوچک ویرجینیا طبابت می‌کرد. پزشک جوان که به تازگی عضو کمیته اخلاقی یک بیمارستان شده بود با این دوراهاه دشوار اخلاقی مواجه بود: پزشک ارشد بسیار محترم و خوش‌مشربی که از همکاران قدیمی او بود در خارج از این شهر به نقص در مهارت پزشکی شهرت داشت، در حالی که اغلب پزشکان و شهروندان این شهر مشکلی در کار او نمی‌دیدند. اینک آیا او باید به محافظت از شهروندان در مقابل ناکارآمدی همکار قدیمی خود بیندیشد و در نتیجه، احتمالاً با گروه در افتد و شغل تازه خود را به خطر بیندازد؟ یا اینکه به گونه دیگری بیندیشد و با ریختن آب به آسیاب جامعه پزشکی، منافع آن را بر منافع مردم ترجیح دهد؟ از دکتر بی. پرسیدم چه راهکاری به این پزشک توصیه می‌کند. در پاسخ دو داستان برایم گفت. داستان نخست درباره حکایت زندگی این پزشک جوان بود. برایم جالب بود که حتی نام دانشگاه دوره لیسانس این دانشجو را هم می‌دانست. دکتر بی. از آموزش‌های پزشکی و از نحوه گذراندن دوره رزیدنتی این پزشک و اینکه او با چه کسی ازدواج کرده است، برایم حکایت کرد و این را هم افزود که «او از هر کسی که من می‌شناسم تندتر حرف می‌زند» و این نشان می‌دهد که چقدر این پزشک می‌تواند در آن شهر کوچک ویرجینیا وصله ناجوری باشد. داستان دومی که دکتر بی. برایم تعریف کرد، راجع به واقعه‌ای بود که برای یکی از هم‌دوره‌ای‌های رزیدنتی ما پیش آمده بود. او پس از فارغ‌التحصیلی در همین شهر کوچک ویرجینیا مستقر شده بود و به سبب مشاجرات گوناگونی که داشت تبدیل به گاو پیشانی سفید شد و بعد از چند سال مجبور به ترک آن شهر شد. استاد بی. هرگز به پرسش من درباره توصیه‌ای که می‌خواهد به این پزشک بکند، پاسخ قاطعی نداد، اما در خلال داستان‌هایی که می‌گفت متوجه شدم که از پرسشی که در ابتدا در ذهن داشتم صرف نظر کرده‌ام و پرسشم از این که «این پزشک چه باید بکند؟» به این پرسش تبدیل شده است که «انسان درستکار در آن شهر چه کسی است تا بتواند آنچه را که باید انجام دهد؟» (Brody, 2002, pp. 172-173).

این خاطره، نمونه‌ای است از به‌کارگیری حکایت به جای اصول و هنجارهای عام اخلاقی برای مواجهه با مسائل و دشواری‌های اخلاقی. این همان تقریر یا گونه سوم از «اخلاق حکایت» است



که از نوعی شک‌گرایی درباره حقیقت، ارزش‌ها و سودمندی اصول ظهور می‌یابد که اغلب خصوصیت جریان پُست‌مدرن است. بسیاری برآنند که توانایی ما در فهم، به شدت، به شرایط زمان، مکان و چارچوب‌های محدود وابسته است. همچنین، آنان ادعا می‌کنند که ارزش‌های ما به نحو صحیح فراتر از حدود جامعه یا ملت ما نمی‌رود. به زعم آنان، تلاش‌ها برای نیل به جهانی بودن نه تنها بی‌اقبال، بلکه خطرناک هستند. آنچه «انسان غربی» ادعای جهانی بودن آن را دارد اغلب معلوم می‌شود که صرفاً شیوه «ما» در دیدن امور است، که سپس سعی می‌کنیم آن را بر دیگران تحمیل کنیم. این انتقاد به تصورات شایع از پزشکی، حقوق و به تفسیرهای اصل محور سنتی از اخلاق کشیده شده و همگی به دلیل به حاشیه راندن گروه‌هایی مانند زنان و اقلیت‌ها نقد شده‌اند.

با توجه به این پیشینه، اخلاق حکایتی به عنوان یک «اخلاق صدا» ظهور می‌یابد که مطابق آن بایستی به انسان‌های ستم‌دیده و به حاشیه رانده شده اجازه داده شود که داستان‌های خود را بگویند. برای مثال، در فضای پزشکی، گفته می‌شود بایستی به آنها که از سرطان، ایدز و دیگر امراض رنج می‌برند اجازه داده شود و تشویق شوند که به جای تسلیم در برابر مقوله‌های فروکاهانه و شیء‌انگارانه پزشکی مدرن، به نفع خود سخن بگویند و صدای خویش را تشخیص دهند. این، هم یک اخلاق «گفتن» است که در آن رنج‌دیدگان ملزم هستند که رنج خود را مخابره کنند، داستان‌های خود را در اختیار دیگران بگذارند و به فکر کسانی باشند که مانند آنها هستند؛ و هم یک اخلاق «شنیدن» که در آن کسانی مانند پزشکان، که در وضعیت‌های مطلوب اجتماعی هستند وظیفه دارند که بشنوند، بیماران را تشویق کنند که نظر بدهند، هم‌سازی خود با بدن خود را تدبیر کنند و به مطالبه هویت روحی و جسمی خود مبادرت ورزند. مهم آنکه طرفداران اخلاق صدا اغلب این تقریر از «اخلاق حکایتی» را نه صرفاً به عنوان خدمتکاری برای یک اخلاق اصول و توجیه اخلاقی، بلکه جایگزینی برای آن می‌دانند. امر مطلق این موضع اخلاقی رقیب ظاهراً عبارت است از «هر کسی داستان خودش را می‌گوید».

نقد این رویکرد

هر چند منافع این رویکرد برای تفاهم دوجانبه و خود اکتشافی شخصی آشکار است؛ ولی یک پرسش گشوده را همچنان بی‌پاسخ می‌گذارد که آیا این معنای قوی از اخلاق حکایت می‌تواند

همان کارکردهای انتقادی که به طور سنتی در اخلاق وجود داشته است را تأمین کند. جدا از اینکه ما آمادگی داریم که تمامی داستان‌ها یا «گواهی‌های» شخصی را در ارزش‌صوری بپذیریم، پرسشی که هنوز بایستی بدان پاسخ داده شود این است که کدام داستان‌ها ارزش تبعیت یا اعراض دارند. مشکل دیگر هنگامی بروز می‌کند که داستان‌ها نه صرفاً برای رشد تلاش ما در اکتشاف خود، بلکه همچنین برای توصیه به رفتارهای خاص یا سیاست‌های اجتماعی آرایش بگیرند. در اینجا پرسش اجتناب‌ناپذیر آن است که آیا هر داستان یا حکایت جزئی، نمایندگی کافی برای اینکه مبنایی برای یک سیاست باشد را دارد؟

نتیجه‌گیری

از میان سه رویکرد به «اخلاق حکایت»، رویکرد دوم و سوم با مشکلات معرفت‌شناختی حل‌ناشدنی روبه‌رو هستند: رویکرد دوم که از داستان به عنوان زمینه طراحی اصول اخلاقی بهره می‌جوید، بر این تصور نادرست شکل گرفته است که اساس اصول و نظریه‌های اخلاقی را چیزی جز داستان تاریخی مخصوص به آنها تشکیل نمی‌دهد. رویکرد سوم که داستان را جایگزینی برای اصول اخلاقی می‌بیند، به دلیل اتخاذ مبنایی به شدت نسبی‌گرایانه از ارائه معیاری برای بازشناسی داستان صحیح و قابل اتکا از داستان ساختگی و غیرقابل اتکا ناکام می‌ماند.

تنها رویکرد اول که بر اعتبار داستان به عنوان ضمیمه‌ای به اصول اخلاقی نظر دارد، شایسته پذیرش است، مشروط بر اینکه از خطر سوداگری تخیل مصون باشد. این همان خطری است که عالمان اخلاق اسلامی نیز آن را گوشزد کرده‌اند. ابوحامد غزالی، برای تجویز «داستان‌سرایی» رعایت دو شرط را ضروری می‌داند: شرط نخست آنکه داستان حاوی دروغ نباشد؛ مطابق این شرط بایستی از داستان‌هایی که اختلاف و دسیسه‌های کاستن از واقعیت یا افزودن به آن در آنها راه یافته و نیز از قصه‌هایی که به دلیل افزودنی‌ها از حدود قصه‌های قرآن کریم خارج هستند، پرهیز کرد. شرط دوم آنکه هفوات و لغزش‌های انبیاء و بزرگان دین را حکایت نکند؛ زیرا چنین حکایتی اگر هم راست باشد، زیان‌بار است؛ چون فهم عوام از درک و تحلیل آن عاجز است یا لغزش مذکور اتفاق نادری به همراه کفاره‌ها و جبران‌های بعدی بوده و این ویژگی‌ها پوشیده مانده یا به اطلاع حکایت‌کننده نرسیده است. در این صورت، بیان داستان روحیه سهل‌انگاری و جرأت‌

گناه را در شنونده برمی‌انگیزد (غزالی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۳-۱۰۴).



اما به رأی شیعه انبیای الهی از لغزش و گناه به دور هستند. از این رو، فیض کاشانی در شرح و نقد گفته غزالی حکایت‌هایی که لغزش‌های انبیاء را بیان می‌کنند، دروغ می‌داند و در نتیجه شرط دوم را به شرط نخست باز می‌گرداند و تنها شرط نخست را در تجویز اخلاقی داستان‌سرایی می‌پذیرد و قصه دروغ را ممنوع می‌داند، حتی اگر به نیت خیر گفته شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۸-۸۹). از توضیحات بعدی فیض کاشانی معلوم است که روی سخن او با کسانی است که داستان‌هایی دروغین با محتوای دینی می‌سازند تا به پندار خود مردم را به انجام طاعات ترغیب کنند. دادن مجال به چنین داستان‌هایی هرچند ظاهری خیرخواهانه داشته باشند، دین را در معرض آسیب تحریف و بدعت می‌گذارد؛ دینداران باید مراقب باشند که دین دچار آسیب جعل و تحریف نشود و بدعت جای حقیقت دین را نگیرد. پس از رعایت دقیق این مراقبت، قصه‌پردازی‌هایی که در راستای فهم بهتر محتوای واقعی دین یا ترویج بیشتر عقاید دینی و ترغیب کامل‌تر مردم به انجام مقتضای آن مصداق دروغ نبوده، مشمول منع عالمانی؛ چون فیض کاشانی نیستند.

فهرست منابع

- اسلامی، محمدتقی. (۱۳۹۶). روش‌شناسی قیاس‌گرایانه در اخلاق کاربردی؛ جایگاه نظریه در استدلال‌های اخلاقی. فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۳(۹۳)، ص ۲۰۹-۲۳۰.
- اسلامی، محمدتقی. (۱۴۰۰). کاربرد فضیلت‌گرایی اخلاقی در روش‌شناسی اخلاق کاربردی، فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی، ۴(۱۳)، ص ۲۶-۴۲.
- داماسیو آتونبو (۱۳۹۳). خطای دکارت: هیجان، استدلال و مغز انسان. (ترجمه: تقی کیمیایی اسدی). تهران: نگاه معاصر.
- رزلینگ، هانس. (۱۳۹۹). واقع‌نگری: چرا جهان را کژ می‌فهمیم. (ترجمه: علی کاظمیان). تهران: نشر کرگدن.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م). احیاء علوم الدین، (ج ۱). دمشق: دار الفکر.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء. (ج ۱، تحریر: علی اکبر غفاری). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
- کاهنمن، دانیل. (۱۳۹۷). فکرکردن بی‌درنگ و بادرنگ. (ترجمه: حسین علیجانی ربانی و جمشید پرویزیان). تهران: فتنوس.

Arras, J. (2001). Narrative Ethics. In L. Becker & C. B. Becker (Eds.), *Encyclopedia of Ethics* (Vol. 2). Routledge.

- Brody, H. (2002). *Stories of Sickness* (2nd edition). Oxford University Press.
- Charon, R., & Montello, M. (Eds.). (2002). *Stories Matter: The Role of Narrative in Medical Ethics* (1st edition). Routledge.
- Dean, J. (2002). *Aesthetics and Ethics: The state of the art. American Society For Aesthetics*. Retrieved May 16, 2022, from <https://aesthetics-online.org/page/DeanState>
- Lothe, J., & Hawthorn, J. (Eds.). (2013). *Narrative Ethics*. New York, NY: Rodopi.
- MacIntyre, A. (2007). *After Virtue: A Study in Moral Theory, Third Edition* (3rd edition). University of Notre Dame Press.
- Newton, A. Z. (1997). *Narrative Ethics*: Harvard University Press.
- Nussbaum, M. C. (1999). *Love's Knowledge: Essays on Philosophy and Literature*. New York: Oxford University Press.
- Singer, P., & Singer, R. (Eds.). (2005). *The Moral of the Story: An Anthology of Ethics Through Literature* (1st edition). Wiley-Blackwell.
- Ulatowski, J., & Zyl, L. van (Eds.). (2021). *Virtue, Narrative, and Self: Explorations of Character in the Philosophy of Mind and Action* (1st edition). Routledge.





پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی